

ابوالعلاء معری

دکتر محمود فضیلت

www.ketab.ir



سرشناسه	: فضیلت، محمود، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: ابوالعلاء معری / محمود فضیلت (استاد دانشگاه، تهران)
مشخصات نشر	: تهران: زوآر، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۴ ص.
شابک	: 978-964-401-437-6
وضعیت فهرست‌نویسی	: فبا
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: ابوالعلاء معری، احمد بن عبدالله، ۳۶۳ - ۴۴۹ ق. نقد و تفسیر.
موضوع	: شاعران عرب - سرگزشتنامه
موضوع	: فیلسوفان اسلامی - سرگزشتنامه
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ۲ الف ۶ ف / PJA ۳۸۷۸
رده‌بندی دیوئی	: ۸۹۲/۷۸۳۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۱۱۸۱۵



انتشارات زوآر

- ابوالعلاء معری □
- تألیف / دکتر محمود فضیلت □
- نوبت چاپ / اوّل - تابستان ۱۳۹۰ □
- آماده‌سازی چاپ / شرکت قلم □
- چاپ / خاشع □
- شمارگان / ۱۱۰۰ نسخه □
- شابک / ۶-۴۳۷-۴۰۱-۹۶۴-۹۷۸ □

□ تهران؛ خیابان انقلاب؛ خیابان دوازدهم فروردین؛ نش شهید نظری؛ پلاک ۲۷۸ □
 □ تلفن: ۰۳ ۲۵ ۴۶ ۶۶ - ۲۳ ۴۸ ۳۴ ۶۶ - ۲۴ ۴۸ ۳۴ ۶۶ □

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۷	پیش گفتار
۱۷	مقدمه
۲۵	تربیت معری
۳۱	فرهنگ ابوالعلاء
۳۵	کارنامه ابوالعلاء
۵۳	عصر ابوالعلاء معری
۵۹	وضعیت اقتصادی
۶۳	وضعیت اجتماعی
۶۹	وضعیت فکری
۷۵	گوشه نشینی، تهیدستی و پاکدامنی ابوالعلاء معری
۸۳	تجربه شعری ابوالعلاء
۹۳	رساله غفران
۹۹	سقط الزند
۱۰۵	بیهودگی ابوالعلاء معری
۱۱۱	بعد وجودی زهد ابوالعلاء
۱۲۳	معری و هراس از مرگ
۱۳۳	نسل‌گریزی و پرهیز از زناشویی و جستجوی ناممکن

۱۴۳	برگزیده‌هایی از سقراط الزند
۱۵۱	فخر
۱۵۷	غزل
۱۶۷	الدَّرَعِیَات
۱۷۱	گزیده‌هایی از لزوم مالایلم
۱۷۹	گزیده‌هایی از لزومیات
۲۰۳	نام‌نما
۲۱۱	کتابنامه

www.ketab.ir

پیش از گفتار

ابوالعلاء معری به روایت اغلب مورخان ادب، در سال ۳۶۳ قمری در معرة النعمان چشم به جهان گشود و یازده ساله بود که نبوغ شعریش شکوفا شد و به سرودن شعر پرداخت.

نیاکان ابوالعلاء در تاریخ با عنوان ادیب، حدیث شناس و قاضی شناخته شده اند و از این روی نباید زمینه های خانوادگی و ارثی را در سلوک فرهنگی و ادبی او نادیده گرفت.

چند سال پیش از تولد ابوالعلاء، در مرکز حلب سلسله عرب نژاد و شیعه مذهب حمدانیان و امیر بزرگشان سیف الدوله (۳۵۷-۳۳۳ هـ) حکومت می کرد که شاعران و اندیشه ورانی چون متنبی، ابن نباته، فارابی با او ارتباط داشتند. حتی پس از خاموشی این کانون، چنانکه نیکلسون گفته، برای مدتی کوتاه تأثیر آن با شدت تمام بر روی ابوالعلاء معری باقی بوده است.

ابوالعلاء که شخصیتی راز آلوده و خپام گونه یافته است، به گوشه گزینی و خانه نشینی مشهور است و حتی خود خانه نشینی را یکی از

زندانهایش می‌داند. اما واقعیت این است که روح جستجوگر و ذهن حساس این شاعر، لحظه‌ای او را رها نکرده و شعر او گواهی روشن بر این ادعاست. برخی از منتقدان از شکاکیت معری سخن گفته‌اند ولی عبدالجلیل در کتاب تاریخ ادبیات عرب، رفتار معنوی و ادبی و اجتماعی او را پیچیده‌تر از اینها دانسته و او را با چند تن از شاعران و نویسندگان و از جمله ولتر قابل مقایسه اما غیر قابل انطباق شمرده است و ابوالعلاء را بیشتر به لادریه و اثرگرایان شبیه می‌داند تا شکاکان. ابوالعلاء با اندیشه اسماعیلیان و قرمطیان آشنا بوده و با پیشوای داعیان اسماعیلی - مؤید السلمامی - به وضوح مکاتبه داشته است.

ابوالعلاء در دوره کودکی قرائت قرآن کریم را به چند روایت آموخت و صرف و نحو زبان عربی را نیز، نخست از پدرش - عبدالله تنوخی - و سپس از ابوبکر محمد نحوی فراگرفت و به انگیزه دانش‌اندوزی به بغداد، بصره، طرابلس، انطاکیه و لاذقیه رفت و در بغداد از کتابخانه‌های بیت الحکمه و شاپور اردشیر بیشترین بهره‌ها گرفت.

پس از این سفرها بود که نیرویی درونی، ابوالعلاء را به گوشه‌گزینی برانگیخت. او پس از آخرین سفر خود که حدود یک سال و نیم به درازا کشید و پس از بازگشت از بغداد به عزلت گرایید و تأملات ژرف‌کاوانه‌ای را نسبت به هستی در قالب سروده‌هایی جاودانه، ارائه کرد.

سه زندان، ذهن و اندیشه ابوالعلاء را فرا گرفته بود و ابوالعلاء با تأملات عارفانه به رهایی از آنها می‌اندیشید. تنی که به تعبیر مولوی به زمین چنگ انداخته بود و جانی که به آسمانها، می‌گرایید. این دو سازگاری نداشتند و ابوالعلاء وجود خود را بستری برای هماوردی آنها می‌دانست. رهایی از تن، چنانکه او گفته است از قصری که در آن با رنج زندگی کند؛ بهتر است.

جَدْتُ أَرْيَحُ وَ اسْتَرْيَحُ بِلَعْدِي

حَيْرٌ مِنَ الْقَصْرِ الَّذِي آذَى بِهِ

او گریستن بر مردگان را نشانه ناآگاهی زندگان می‌داند. زیرا مرگ یعنی رهایی از تن و جهان:

دُنْيَاكَ دَارُ مَنْ يَكُنْ شُهَادَهَا

عُقَلَاءٌ، لَا يَبْكُوا عَلَى عُيَابِهَا

دیدگاه ابوالعلاء در این بیت یاد آورنده‌های سعدی در بوستان است. او از زبان مرده، چنین می‌گوید:

فراموش کردی مگر مرگ خویش

که مرگ منت نایوان کرد و ریش

محقق که بر مرده ریزد گلش

نه بروی که بر خود بسوزد دلش

ز هجران طفلی که در خاک رفت

چه نالی که پاک آمد و پاک رفت

تو پاک آمدی بر حذر باش و پاک

که ننگ است ناپاک رفتن به خاک

نشستی به جای دگر کس بسی

نشیند به جای تو دیگر کسی

ترا نیز چندان بود دست زور

که پایت نرفته است در ریگ گور

دوم؛ زندان کوری که ابوالعلاء در چهار سالگی به سبب بیماری

آبله، به آن گرفتار شد. این زندان نیز در روح و روان ابوالعلاء اثری

انکارناپذیر گذاشت. او در سروده‌هایش، یکی از زندانهای خود را

نابینایی می‌داند. همین کوری است که بر ذهن و زبان شاعر سایه

افکنده و جهانی تیره و تار را در شعر او به نمایش گذاشته است. او

خود از شب بی پایانی که باشکیبایی در آن فرو رفته است، شکوه‌ها

دارد و صبح بینایی را آرزو می‌کند:

و لطالما صابرٌ لَیلاً عاصِماً

فمتی یكونُ الصّبحُ والاسفارُ

زندان سوم؛ خانه نشینی ابوالعلاء است. او از جامعه‌ای که از

نیرنگ و فریب پر شده است، می‌گریزد و از اینکه کسی نیست که

مردمان را از خواری نجات دهد؛ در رنج است. او مردمان را بیمارانی

می‌داند که عقل و دین را نیز به بیماری دچار کرده‌اند:

بُعدی مِنَ النَّاسِ بَرءٌ مِنْ سَقَامِهِمْ

و قَرِيبُهُمْ، لِلْحُجَى وَ الدّینِ أدواءُ

شاید بتوان خانه نشینی ابوالعلاء را نوعی زهد دانست. اما سلوک زاهدانه او، نظام یافته و مدرسه‌ای نیست. او به طور غیریزی و به اقتضای وضعیت خاص خود به زهد می‌گراید. آسودگی و سرخوشی‌های این جهان را ناپایدار و پایان آن را مرگ و نابودی می‌داند و آدمیان را از خوشی‌های خیالی بر حذر می‌دارد:

وَكَيْفَ تُرَجَى السَّعُودُ فِي زَمَنٍ
يَسْرُهُ رَاجِعٌ إِلَى الْعَدَمِ

شعر ابوالعلاء را بید شعر اندیشه نامید. او در سروده‌های خود با تأمل به زندگی انسان در این جهان، می‌پردازد. نقطه مقابل زندگی، یعنی مرگ نیز در شعر او، موضوعی بنیادین است. از دیدگاه وی انسان به مسافری می‌ماند که در ارم زندگی می‌پوید و در پایان به مقصدی که همان مرگ است می‌رسد.

أَخُو سَنَرِ قَصْدُهُ الْخُلْدُ

تمادی به به السَّيْرِ حَتَّى يَبْعُ

سرانجام چنین اندیشه‌ای، بدبینی به حیات است. او زندگی خود را جنیت پدرش می‌داند. جنیتی که او نباید آن را تکرار کند:

هَذَا جَنَاهُ أَبِي عَلَيَّ

وَمَا جَنِيْتُ عَلَيَّ أَحَدَ

با آنکه ابوالعلاء در زندگی شخصی خود، خانه نشینی و مردم‌گریزی را بر می‌گزیند؛ اما در شعرهایش به ناپاکیها و فربکاری‌ها می‌تازد و از دروغگویی‌ها، دورویی‌ها، درنده خوئی‌ها، نادانی‌ها و

گمراهی‌ها سخن می‌گوید و با زبانی شاعرانه دلایل گوشه‌گزینی خود را بیان می‌کند:

فَاحْذَرِ مِنَ الْإِنْسِ أَدْنَاهُمْ وَابْعَدَهُمْ
وَإِنْ لَقَوَكَ بَتَجِيلٍ وَتَرْحَابٍ

ابوالعلاء را باید اغلب شاعری دانست که رنجهای شخصی او در جهان‌شناسی و دیدگاه او نسبت به تفسیر او از جهان هستی، اثر گذاشته است و از این زاویه، شعر او از همان آغاز با نقدهای تند روبرو شده است. چنانکه یاقوت حموی در معجم الادبا به شکاک بودن ابوالعلاء اشاره می‌کند و به نقل از قاضی ابو یوسف عبدالسلام قزوینی، ابوالعلاء، خود به شکاک بودنش اقرار کرده است.

شعر ابوالعلاء سرشار از گزاره‌های انشائی و عاطفی اغراق‌آمیز است و از این روی دستگاه هماهنگ و منسجم جهان‌شناسی را نمی‌توان از شعر او برداشت کرد. افراط در گزاره‌های انشائی گاه مضمونهای متضاد و یا متناقض و به طور کلی ناهمخوان را در شعر او به نمایش می‌گذارد. مضمونهایی که بی‌گمان در یک دستگاه منطقی و استدلالی متعارف نمی‌گنجد و می‌توان آنها را نمونه‌هایی از حالت‌های مختلف و ناهمخوان عاطفی و لحظه‌ای شاعر دانست. لحظه‌هایی که هنجارهای زبانی و ادب عرفی و دینی را می‌شکنند و گاه پرخاشگرانه می‌نمایند:

دَعِ أَدَمًا لَاشْفَاءَ اللَّهِ مِنْ هَبْلٍ يَبْكِي عَلَى نَجْلِهِ الْمَقْتُولِ، هَابِلًا
یا:

اذا ما ذكرنا آدمًا وفعاله و تزويج بنتيه لابنيه في الدنيا
علمنا بأن الخلق من اصلي ريبه و أن جميع الناس من عنصر الزنا
يا:

و اذا كان ما يقولون في عيه سئ صحيحا فأين كان ابوه؟
كيف خلّى وليده للأعداى أم يظنون أنهم غلبوه؟
يا:

ما التزكن في قول ناس لست اذكرهم

إلا بـ بقیة اوئان و انصب
دُبستگی ابوالعلاء به متنبی و تأملات منتقدانه سید مرتضی به
شعر متنبی و ماجرای سید مرتضی و ابوالعلاء و گفت و شنود و
پرسش و پاسخ این دو و نور نقد و طعن یاقوت حموی بر اندیشه
ابوالعلاء، نشانگر آن است که ابوالعلاء در زمان حیات و نیز پس از
مرگ از چهره‌های پرحاشیه بوده است و شخصیت و شعر او، امروز
نیز مورد مجادله و منازعه صاحب‌نظران است.

در مجموع باید شخصیت و شعر ابوالعلاء را آمیزه‌ای از عناصر
متضاد و متناقض دانست. عناصری که نشانه ذهن و زبان متلاطم و
چند لایه این شاعر پریشان حال و آشفته سر است.

کتاب زجر النصایح ابوالعلاء از این جهت اهمیت ویژه‌ای دارد که
در آن از برخی ابهامها و سخنان به ظاهر دین ستیزانه ابوالعلاء رمز
گشایی و رفع ابهام شده است. چنانکه مصداق "دیاناتکم مکر" من
القدماء را اهل کتاب فریب‌گر و منظور از الموت نوّم ضول ماله امد را

نا آگاهی انسان از زمان وقوع رستاخیز دانسته است. از ویژگیهای سبکی شعر ابوالعلاء بیان اندیشه‌های فلسفی با زبان هنری است. از پیوند این دو، نوعی طنز چند لایه و گزنده که خاستگاه آن ذوق و ذهن ابوالعلاء است؛ به وجود می‌آید. کاربرد این نوع طنز هنری در زمینه‌های کلامی و فلسفی و حتی گفتگوها و مباحثه‌های جدی، سخن و شخص ابوالعلاء را از آغاز تا امروز با دیدگاههای متفاوت و گاه متضادی روبرو کرده است. ناصر خسرو در سفرنامه او را زهد پیشه و صائم الدهر و قائم الليل، و طه حسین در کتاب "مین تاریخ الادب العربی" او را شاعری نرمخو و مهربان دانسته است، و یاقوت حموی نیز در معجم الادباء او را عطف و رحیم شمرده است و عمر فروخ در کتاب عقاید فلسفی ابوالعلاء فیلسوف معرّه، به حضور دویست قاری قرآن بر مزارش اشاره کرده است و ابن عدیم در کتاب - الانصاف و التحرّی فی دفع التجزّی عن المعری - از زهد و پارسایی و دین‌گرایی او یاد کرده است.

ابوالعلاء معری رهین المحبسین لقبی است که ابوالعلاء - چنانکه گفته‌ایم - بر خود نهاده است و مأخذ اصلی نگارنده کتاب ابوالعلاء معری رهین المحبسین تألیف جعفر خربانی بوده است و کتاب حاضر در واقع شرح و تحلیلی از کتاب مذکور است.

تأملات فلسفی ابوالعلاء به ویژه در سروده هایش و لایه‌های معنایی چندگانه برخی از شعرهای او، شرح و توضیح و مقایسه مضمونهای شعر ابوالعلاء با دیگر شاعران را ناگزیر می‌نمود افزون بر

این، برخی از خط‌های نگارشی و چاپی در مآخذ اصلی، نگارنده بر آن داشته که متن را پس از ویرایش ترجمه کند و بعد از تأملات تطبیقی، شواهد شعری فارسی را از متقدمان و معاصران، در زیر نویسها و میان متن‌ها بیاورد و برخی اصطلاحات ادبی و وزنیهای عروضی را نیز شرح و توضیح دهد.

در شعر برخی از شاعران فارسی زبان رگه‌هایی از اندیشهٔ ابرارِ علاء دیده می‌شود که از دیدگاه ادب تطبیقی و از دو منظر "توارد" و "اقتباس" در محور بررسی هستند و نگارنده در زیرنویس‌ها به آنها اشاره کرده است.

در پایان از استاد فاضل دکتر احمد احمدی سپاسگزاری می‌کند که مقاله چاپ نشده خود دربارهٔ ابوالعلاء معری را در اختیار نگارنده قرار دادند و به رغم تنگداه و شتغالها، کتاب را از نظر گذراندند و در حد امکان نکته‌های سودمندی را تذکر دادند.

مقاله مذکور در نگارش این سطور بس سودمند واقع شده است. همچنین دوست فاضل دکتر غلامعباس رضایی را به پاس ویراستاری کتاب سپاس می‌گویم و یادآوری می‌کنم که ارائه کتاب به شکل کنونی، نتیجه توجه و تأمل این بزرگواران بوده است.

گر خط گفتیم، اصلاحش تو کن

مصلحتی تو، ای تو سلطان سخن

تهران، اسفند ۱۳۸۹

محمود فضیلت

www.ketab.ir

مقدمه

ابوالعلاء معری (ع) از چهره‌های بی‌نظیر و دل‌انگیزی است که دیگران دربارهٔ چگونه زیستن و مردن او، دیدگاه‌های گوناگونی داشته و در نقد او، رویکردهای مختلفی را دنبال کرده‌اند.

این شاعر اندیشمند، در گذر زندگی، در مسیر فکری و فلسفی حرکت کرد و هرگز دچار دگردیسی نشد؛ امری که در آثار نثری وی همچون «الفصول و الغایات»، «رسالة الغفران» که سفرنامه‌ای است ابدی به جهان آخرت، و یا سروده‌هایی چون «سقط الزند» و «اللزومیات (لزوم مالایلم)» مشاهده می‌شود.

معری با نوشته‌ها و اندیشه‌هایش، درسهای زیادی را به ما آموخته؛ از اینرو ستمگرانه است که دربارهٔ او، از روی کتابهایش به داوری بنشینیم، زیرا شکوه و بزرگی او، بیش از آن است که در

۱. معری؛ منسوب به معره، شهری بزرگ و کهن و از بخش‌های حمص در شام میان حلب و حماة بوده است. و اکنون شهرکی است بر سر راه دمشق به حلب.

نوشته‌هایش دیده می‌شود. او اندیشه فلسفی ویژه‌ای را باور داشته و این اندیشه علاوه بر سروده‌ها و نوشته‌هایش در رفتار و کردار وی نیز تجلی یافته است.

اندیشه‌ها و دیدگاه‌های این شاعر درباره زندگی و هر چیزی که پیرامون آن باشد؛ به گونه‌ای گسترده و فراگیر آمده است بطوریکه شاعر به یک ویژگی از ویژگی‌های زندگی، بسنده نکرده است. شعر او همه هستی و نمودهای آن و نیز هر گستره‌ای از زندگی را فرا می‌گیرد از بیهودگی و طعم بیگانگی، سرگردانی و بی حاصلی سخن می‌گوید. او همواره به عقایدی چون بیهوده انگاری و جبر و ناگزیری انسان و مرگ و نابودی می‌گراید و از کارکرد سرنوشت، نیکی و بدی، رستاخیز و روزشمار و پاداش، زناشوئی و فرزند زایی و پیام و پیامبران آسمانی روی می‌گرداند^(۱).

ابوالعلاء تا توانست؛ کوشید که راه و روش زندگی را سامان بخشد و از این روی، نام و اندیشه او پهنه جغرافیای بومی را در نوردید و به ادب جهانی روی آورد و شعر نازی را به شیوه‌ای تأمل‌انگیز به جهانیان معرفی کرد؛ به گونه‌ای که شعر او تفسیری از جامعه، طبیعت و قانونی که زمان و مکان را در نوردیده، به شمار می‌رود. او خود می‌گوید:

۱. جعفر خربانی در نگارش این جمله‌ها، به لایه‌های سطحی معنای شعر ابوالعلاء توجه داشته و پیوند تأملات فلسفی و طنز هنری شاعر را نادیده انگاشته است.

مَلَّ الْمَقَامُ، فَكَمْ أَعَاشِرَ أُمَّةٍ
أَمَرْتُ بِغَيْرِ صِلَاحِهَا أَمْرَآؤَهَا
ظَلَمُوا الرِّعْيَةَ وَاسْتَجَازُوا كِيدَهَا
وَعَدُوا مَصَالِحَهَا وَهَمَّ أَجْرَآؤَهَا^(۱)

در جا زدن و باز ایستادن مرا ملول ساخت؛ تا به کی با مردمانی
همنشین باشم که امیرانشان به ناپسانمانی فرمان دهند.

امیرانی که همواره ظلم و ستم بر رعیت خود را جایز شمردند و از
عمل به مصالح امت تجاوز کردند، با آنکه اجیران آن امتند و می‌گویند:

وَلَوْ أَنِّي حُيِّتُ الْخُلْدَ قَرْدًا،
لَمَّا أُخْبِيتُ بِالْخُلْدِ انْفِرَادًا
فَلَا قَطْلَ عَلِيٍّ، وَلَا بَأَرْضِي،
سَحَابٌ لَيْسَ تَنْتَظِمُ الْبِلَادَا^(۲)

اگر به تنهایی در بهشت زندگی کنم؛ آن زندگی جاوید را که تنها باشم؛
دوست ندارم.

ابرهایی که سراسر سرزمینها را فرا بگیرد، هرگز بر من و بر سرزمین
من فرو مبارد.

ابوالعلاء در تاریکی مطلق خود، پرتو تابناک گستره هستی را که
همان سخن روح او بود؛ مشاهده کرد. پس مزه زهد را چشید تا از
لذت و امنیت و فرمان اراده آگاه شود. خون در رگهایش برای

۱. التلویمات، ۱/ ۵۴ در صدر - بیروت، ۱۹۶۰.

۲. شروح سقط زند: ۲/ ۵۶۴ در کتب - القاهره، ۱۹۴۱.

اندیشیدن به گردش درآمد و در زخم خویش، تپش زندگی را جست تا جوهره شخصیت و منش خود را دریافت.

ابوالعلاء با اراده‌ای پر توان زیست و جوهره هستی خود را شناخت تا با آن به برتری برسد.

او به این یقین رسید که تن، چونان پوسته نابود شونده‌ای است که سرانجام به خاک می‌پیوندد. او از دریچه روح و به یاری گوش و حس شنوایی خود، به شیوه‌ای از زندگی که بی نیاز از تعریف بود؛ گام نهاد. چنانکه می‌گوید:

وَقَدْ سَأَلَ ذِكْرِي فِي الْبِلَادِ، فَمَنْ لَّهُمْ
بِإِخْفَاءِ شَمْسٍ، ضَوْؤُهَا مُتَكَامِلٌ؟
وَإِنِّي، وَإِنْ كُنْتُ الْآخِرَ زَمَانُهُ
لَأَتِ بِمَالَمِ تَسْتَطِيعُهُ الْأَوَائِلُ^(۱)

آوازه نام من سرزمین‌ها را در نور دیدم پس کیست که بتواند خورشیدی را در کمال پرتو افشانی بپوشاند؟^(۲)

و من با آنکه از نظر زمان متأخرم، اما آنچه را که پیشینیان

۱. شروح سقط الزند: ۵۶۴/۲ دارالکتب، القاهرة، ۱۹۴۸م.

همچنین: سقط الزند ص ۱۹۳، دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۹۸۰م.

۲. یادآور این بیت مولوی:

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب

نتوانسته‌اند بیاورند؛ آورده‌ام.^(۱)

ابوالعلاء معری، سخن سودمند و گهرباری را که پیشینیان از ارائه آن در قالب ساختار واژگانی و سامان بخشیدن بدان عاجز بودند بر زبان رانده است. او در دانش‌هایی چون دستور زبان، موسیقی شعر، از بر کردن سروده‌ها و نوشته‌های شاعران و نویسندگان پیشین دستی توانا داشت.

ابوالعلاء به یک دانش بسنده نکرد؛ بلکه در دانش‌های گوناگون سرآمد بود. او به روایت حدیث پرداخت و قرآن را به خوبی یاد گرفت و فقه و کلام را آموخت و از این روی، در میان سرایندگان و نویسندگان تازی، بی‌مانند بود و از پیشینیان و پسینیان او، هیچ کس نتوانست به گستره شناخت و ژرفای آموذگی او برسد.

آن‌گاه که کشتی زندگی او لنگر انداخت و از رفتن باز ایستاد و موج مرگ آن را درهم شکست؛ بر سنگ قبر او چنین نوشته شد:

هَذَا جَنَاهُ أَبِي عَلِيٍّ

وَمَا جَنِيْتُ عَلَى أَحَدٍ

این جنایتی بود که پدرم در حق من کرد ولی من در حق هیچکس

۱. شروح سقط الزند: ۵۲۳/۲ دارالکتب، القاهرة، ۱۹۴۸ م.

سقط الزند: ص ۱۹۳، دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۹۱۰ م.

۲. السبط بن جوزی: مرة لؤمان، ص ۱۵۶، (ضمن تعریف التدماء).

همچنین: بن لوردی در تمة المختصر، ص ۲۰۱ و السیوطی در بغية الوعاء،

ص ۳۳۴ (ضمن تعریف التدماء، بابی 'العلاء' المعری).

جنایت نکردم.

شاید مرگ ابوالعلاء بهتر از وضعیت سخت زندگی و تلخی کشنده آن نبود؛ تیرهای تیز به سوی او روانه شد و به بی دینی و بدبینی و مردم آزاری متهم گردید تا آنجا که به گمان برخی، زهدش صفتی سلبی و ناتوانی در زندگی و شکست در رویارویی با جامعه شمرده شد.

از اینها که بگذریم، گذشت زمان هدیه آزموده‌ها را به انسان می‌بخشد و جایگاه و حسن انسانی شاعر، او را متوجه زندگی دشوار و آرزوی بر باد رفته و دست نیافتنی می‌کند.

دیدگاه‌ها و اندیشه‌های گوناگونی درباره شخصیت ابوالعلاء و آثار بر جای مانده او وجود دارد. این دیدگاه‌ها، گاهی بسیار به هم نزدیک و گاه بسیار از هم دور می‌شوند و گاهی نیز بر پایه ذوق و سلیقه افراد، بیان می‌شوند.

استاد ما، دکتر طه حسین همچنین به رغم اعتقاد دانشمندانی چون استاد امین الخولی و بنت الشاطی که ابوالعلاء را فیلسوف می‌دانستند، بی هیچ توضیحی گفته است که ابوالعلاء فیلسوف و منطقی نبوده بلکه شاعری هنرمند بوده است. لازم به یادآوری است که او (طه حسین) ناتوانی جسمی ابوالعلاء را که ناشی از نابینایی او می‌باشد، ملاک دیدگاههای خود در شناخت شخصیت این شاعر قرار داده است.

دکتر طه حسین و شوقی ضیف به‌مراه استاد عقاد رویکردهای

خاصی را در ارتباط با شاهکار ابوالعلاء در الدرعیات و الصنعة العالیه دارند. نمود راستین روح عالائی شاعر را از ساختارهای مستحکم فلسفی دور ساخته و بخاطر گستره هنری و تنوع در نگرش پذیرش قلبی آنرا هموار می‌سازد. و این ویژگی، افزون بر زیبایی اندیشه در تجربه عالیه و نامبرداری به اصالت و اثرگذاری مستقیمی است که در دیگر سروده‌های همگانی تازی نیز وجود دارد.

ما بی‌گمان در پیوند کوشش‌های فکری ابوالعلاء، با همه ابزارها و توانمندی‌های جوهلی‌ن او از یک سو، و با دیگر عناصر جامعه سوری و اسلامی او از سوی دیگر، هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای نداریم و در نوشته‌های او تجربه زندگی و پالندگی و اثر محیط و فرهنگ را می‌بینیم و شاید بتوانیم با تلاش و کوشش، سخنی پربارتر را بر زبان رانده، در رهگذر اندیشه و زندگانی او بخشی از حق وی را ادا کنیم.